



تبیین ارتباط مبانی انسان‌شناختی عرفان اسلامی با گزاره‌های اخلاقی

سیده زهرا طباطبایی^۱، خلیل بهرامی قصرچمی^۲ ID، جواد استادمحمدی^۳ ID

^۱ گروه عرفان اسلامی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. sz.ta@yahoo.com

^۲ (نویسنده مسئول) گروه عرفان اسلامی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. Dr.bahrami35@gmail.com

^۳ گروه عرفان اسلامی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. ostadmohamadi@yahoo.com

چکیده

پویایی و حرکت که یکی از خصوصیات بارز اخلاق عرفانی است را می‌توان نتیجه مبانی انسان‌شناختی و نگرش خاصی دانست که در این مکتب اخلاقی نسبت به انسان وجود دارد. باتوجه به فرضیات و سؤالات مندرج، این تحقیق از جمله تحقیق‌های نظری به شمار می‌آید که در جمع‌آوری و تدوین آن از مطالعه اسناد کتابخانه‌ای استفاده شده و تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز به صورت تحلیل کیفی می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که اخلاق عرفانی، بستری لازم و کافی را برای طرح گزاره‌های اخلاقی و به دست آوردن بالاترین آموزه‌های اخلاقی، به عنوان یکی از رویکردهای دقیق و عمیق اخلاقی با مبانی انسان‌شناختی غنی و جامع خود، فراهم آورده است. مبانی که از عرفان عملی در سامان‌دهی اخلاقی برتر و تحلیل مسائل اخلاقی و بازسازی منظومه کامل اخلاقی، بهره‌های بسیار جسته است. ساختن انسانی که همه صفات اخلاقی شایسته را به بالاترین نحو ممکن دارا باشد و آنچنان که در ظاهر حیات، رشد و پیشرفت دارد در باطن حیات هم حرکت صعودی داشته و به هر خوبی به بالاترین وجه آن نائل گردد، غایت مبانی انسان‌شناختی عرفانی و گزاره‌های اخلاقی متأثر از آن است.

اهداف پژوهش:

۱. تبیین ارتباط مبانی انسان‌شناختی عرفان با گزاره‌های اخلاقی.
۲. معرفی ظرفیت و واقعیت عرفان اسلامی در برخورد با اخلاق.

سؤالات پژوهش:

۱. مبانی انسان‌شناختی عرفانی بر چه ابعادی اشاره دارد؟
۲. بین مبانی انسان‌شناختی عرفانی سعادت انسان و گزاره‌های اخلاقی چه ارتباطی وجود دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۹

دوره ۲۰

صفحه ۴۳۰ الی ۴۴۸

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

اخلاق عرفانی،
مبانی انسان‌شناختی،
عرفان عملی،
گزاره‌های اخلاقی.

ارجاع به این مقاله

طباطبایی، سیده زهرا، بهرامی قصرچمی، خلیل، استادمحمدی، جواد. (۱۴۰۲). تبیین ارتباط مبانی انسان‌شناختی و عرفان اسلامی با گزاره‌های اخلاقی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۴۹)، ۴۳۰-۴۴۸.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1402.20.49.26.5



dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.333415.1898

مقدمه

انسان‌شناختی، شناخت ماهیت انسان و جنبه‌های گوناگون شخصیت اوست. انسان‌شناختی در مفهوم عام آن علوم انسانی و رفتاری همچون تاریخ، فلسفه و زبان و... را دربرمی‌گیرد و گاه در معنایی خاص‌تر نیز به کار می‌رود؛ برای مثال به دانشی گفته می‌شود که به شناخت فلسفی و عرفانی انسان نیز اطلاق می‌شود (برنجکار و خدایاری، ۱۳۹۱: ۱). در کل «مبانی انسان‌شناختی»، از دیرباز، در آثار گذشتگان، ولو به صورت پراکنده مطرح بوده است. با این حال، این مسئله، در عصر تجدد، اهمیت ویژه‌ای یافت و به صورت مستقل مطرح گردیده است. با توجه به تأثیر مبانی انسان‌شناختی بر بروز و ظهور گزاره‌های اخلاقی در عصر حاضر و به منظور کمک به ساخت یک جامعه دینی و سالم شناسایی این مبانی مهم می‌باشد. از جمله پژوهش‌های ضروری در هر مکتب اخلاقی، تحقیق در مبانی آن است که از مقدمات ضروری و نزدیک برای نتیجه‌گیری اخلاقی محسوب شده و در تبیین و تحلیل گزاره‌های اخلاقی نقش به‌سزایی دارند. لذا این پژوهش بر آن است که مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی عرفانی را که در شکل‌گیری و بروز گزاره‌های اخلاقی مؤثر واقع می‌شوند را بررسی کرده و رابطه آن‌ها را به دست آورد. نکته اساسی در این پژوهش علاوه بر تبیین صحیح و دقیق مبانی انسان‌شناختی عرفانی، ارتباط آن مبانی با گزاره‌های اخلاقی می‌باشد. لذا باید نشان داد که چگونه این مبانی در نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و دستیابی به گزاره‌های اخلاق عرفانی مؤثر است.

اخلاق عرفانی، به‌عنوان یکی از رویکردهای دقیق و عمیق اخلاقی، با مبانی انسان‌شناختی غنی و جامع خود، بستری لازم و کافی را برای طرح گزاره‌های اخلاقی و به دست آوردن بالاترین آموزه‌های اخلاقی، فراهم آورده است. مبانی‌ای که جوهره و ساختار اصلی آن‌ها و امدار عرفان نظری می‌باشد و در سامان‌دهی اخلاقی برتر و تحلیل مسائل اخلاقی و بازسازی منظومه کامل اخلاقی، از عرفان عملی بهره‌های بسیار جسته است. واژه اخلاق جمع خُلق و خُلُق به معنای سنجیه، خصلت و خو می‌باشد. در عموم فرهنگ‌نامه‌ها این واژه با کلمه «خَلَق» هم ریشه شمرده شده است. خُلُق زیبا به معنای بهره‌مندی از سرشت و سنجیه زیبا و پسندیده و خُلُق زیبا به معنای داشتن آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است.

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی عرفانی که بر گزاره‌های اخلاقی تأثیر دارند و تأکید بر این حقیقت دارند که قلب، جوهر اصلی وجود اصل انسان است، با سلامت و نورانیت قلب، همه شئون آدمی از جمله اخلاق او نیز سالم و متعالی می‌گردد. اهل معرفت انسان را موجودی می‌دانند که دارای لایه‌های وجودی در طول هم بوده و با طی طریق و سیر و سلوک، این لایه‌ها شکوفا شده و آدمی به بالاترین غایت، که تَخَلُّق به اخلاق الهی، فناء فی‌الله و بقاء بالله است نائل می‌گردد. اخلاق عرفانی، اخلاق انسان را در یک خط سیر برخوردار از مبدأ و مقصد، همراه با منازل میان راهی مشخص، ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که کسب کمال و سعادت‌مندی جز با طی مسیر و حرکت مستدام به دست نمی‌آید و چنانچه از این زاویه به فضایل و رذایل بنگریم، آن‌ها را عناصری چندلایه می‌بینیم که در هر مرحله از حرکت صعودی و عمودی سالک، بخش گوهری‌تر و ناب‌تری از یک فضیلت رخ می‌نماید. غایت مبانی انسان‌شناختی

عرفانی و گزاره‌های اخلاقی متأثر از آن، ساختن انسانی است که همه صفات اخلاقی شایسته را به بالاترین نحو ممکن دارا باشد و آنچنان که در ظاهر حیات، رشد و پیشرفت دارد در باطن حیات نیز حرکت صعودی داشته و ضمن برخورداری از صبر، رضا، شکر، حیا و صدق، مراتب بالای آن فضایل را حائز گردد و این حرکت به‌گونه‌ای است که با طی کردن مراتب کمالی و شکوفا شدن لایه‌های درونی انسان، صفات و اخلاقیات، کمالی دیگر یافته و به موازات فعلیت ساحت‌های باطنی، انسان به مکارم اخلاق والاتر و شفاف‌تری راه می‌یابد. لذا در این پژوهش محقق بر آن است تا به تبیین ارتباط مبانی انسان‌شناختی عرفان با گزاره‌های اخلاقی بپردازد.

بررسی پیشینه پژوهش حاضر حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است لذا نوشتار حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است تا به بررسی دقیق این موضوع بپردازد.

۱. مبانی انسان‌شناختی

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی براساس منابع و معارف اسلامی و به‌ویژه با استناد به آموزه‌های قرآن کریم عبارت است از: مرکب بودن انسان از جسم و روح، اختیار، تربیت‌پذیری، معرفت‌گرا بودن، جاودانگی و کرامت و فطرت، که در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱/۱. ترکیب جسم و روح در انسان

در میان اندیشمندان، سقراط (۳۹۹ ق.م) را می‌توان از اولین کسانی به‌شمار آورد که انسان را ترکیبی از جسم و روح می‌داند (لطفی و کاویانی، ۱۳۸۲: ۱/ ۴۹۱). سپس افلاطون (۳۴۷ ق.م)، نفس و بدن را دو حقیقت و دو جوهر می‌داند که ارتباط عرضی دارند (حجتی، ۱۳۷۳: ۲۰۷). اندیشمندان اسلامی نیز در پرتو آموزه‌های قرآن و سنت، قائل به دو ساحتی بودن انسان هستند. صدرالم‌تألهین معتقد است بدن از شئون و مراتب نفس است نه اینکه رابطه‌ای اضافی بین نفس و بدن برقرار باشد. همه قوای انسانی، اعم از نباتی و حیوانی، پس از افاضه صورت انسانی، جزو شئون نفس انسانی قرار می‌گیرند و از مراتب آن خواهند بود که تحت تدبیر نفس انسانی به حرکت خود ادامه می‌دهند (صدرالم‌تألهین، ۱۳۶۱: ۲۳۹).

خداوند انسان را تلفیقی از طبیعت و ماوراء طبیعت آفریده است و به همین دلیل است که عرفا از انسان به کون جامع تعبیر کرده‌اند. قلب انسانیت همان روح مجرد و نفس ناطقه او است که از تجرد عقلانی و حیوانی برخوردار است (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۳۳-۲۳۴) و روح و جسم در این مقام با هم وحدت دارند (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ۵/ ۱۵۵) بنابراین بدن طبیعی، نازل‌ترین مرتبه از مراتب انسان و مبدأ سیر و حرکت این موجود متحرک به‌سوی کمال در اثر تربیت انسان کامل است و سفر انسان از منزل طبیعت آغاز شده و به جایی می‌رسد که در وهم هیچ‌کس نمی‌آید (همان).

روح از جمله مفاهیمی است که در علوم مختلف نظیر فلسفه، اخلاق و به‌ویژه در حوزه روانشناسی و علوم تربیتی، دارای جایگاه ویژه و نقش محوری است. این واژه در قرآن کریم ۲۱ بار تکرار شده و اکثر موارد در سیاقی مطرح شده که ارتباط مستقیمی با انسان‌شناسی ندارد (عبدالباقی، ۱۴۲۰ ه ق، ذیل روح)؛ از جمله به فرشته‌ای خاص (قدر: ۴، المعارج: ۴)، وحی (شوری: ۵۲)، فرشته وحی (شعراء: ۱۹۳، النحل: ۱۰۲) اطلاق شده است. اما در مباحث انسان‌شناسی قرآن، روح از جنس و سنخ امر، و امر تعبیر دیگری از «کن فیکون» است.

وجود بی‌درنگ و قطعی، ویژگی امر است. «و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند یک چشم برهم زدن است» (قمر: ۵۰). روح در ریشه معنایی خود، ظهور و جریان امر لطیفی است که مصادیق گوناگونی دارد، مثل تجلی فیض، جریان رحمت و ظهور آن، ظهور مقام نبوت و ارسال نبی، جریان وحی، تنزیل کتاب و احکام، ظهور مظاهر پاکی و قداست، ظهور مظاهر حق و حکمت، تجلی نور و جریان حق (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴/۲۵۷). باتوجه به تعبیر آیه شریفه «ثم انشأنا خلقا اخر» آن مرتبه از خلقت و هستی که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌سازد روح است. براساس دیدگاه اصالت روح، هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی باید پرورش و استکمال روح باشد و پرورش بدن نیز وسیله‌ای برای تکامل روح به‌شمار می‌رود.

همچنین زمانی که میان خواسته‌های روحی و نیازهای بدنی تزاومی پیش آید، باید پرورش روح را در اولویت دانست. در نتیجه، آن دسته از علوم انسانی و نظریه‌های علوم انسانی که حقیقت انسان یعنی روح او را نادیده بگیرد، نمی‌تواند مدعی رساندن انسان به اهداف و آرمان‌ها و معارف مورد نیازش در جهت کمال باشد. براساس این مبنا، در تعیین اهداف و ساحت‌های تعلیم و تربیت - باوجود اصالت دادن به روح - نباید بدن را از یاد برد؛ چراکه هنگام شناسایی عوامل و موانع تعلیم و تربیت، از تأثیرگذاری دو بعد جسمی و روحی بر یکدیگر نباید غفلت کرد. این اصل اثر خود را در همه علوم انسانی به‌ویژه در روانشناسی به وضوح نشان خواهد داد. مطالعه پدیده‌های روان‌شناختی در هر دو ساحت، درواقع نوعی توسعه در مطالعات و پژوهش‌های روان‌شناختی خواهد بود. همچنین، اگر روانشناس بخواید هر دو ساحت وجودی انسان را مطالعه کند، با روش تجربی امکان‌پذیر نخواهد بود. به‌عنوان نمونه، عقل به‌عنوان یکی از قوای نفس، کارکردهای روان‌شناختی گوناگونی از قبیل کارکردشناختی، انگیزشی و مهارگری دارد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۶۵). این کارکردها با روش‌های تجربی قابل بررسی نیست. در نتیجه، پژوهشگر ناگزیر است از دلان تنگ روش تجربی گذر کرده و از روش‌های دیگری استفاده کند. این خود، نوعی توسعه در روش پژوهش است.

توجه به این ویژگی انسان موجب می‌شود تا در مطالعه رفتارهای انسان و پدیده‌های روان‌شناختی و تحلیل و بررسی علل آن‌ها دقت بیشتری شود. بنابراین، برای هرگونه تحلیل و تفسیر روان‌شناختی از رفتارهای انسان، لازم است ساحت‌های وجودی و مفروضات اساسی مربوط به ماهیت انسان مورد توجه قرار گیرد. با پذیرش این مبنا، گستره، هدف و روش پژوهش در دانش روانشناسی، علوم تربیتی و دانش‌های مرتبط با آن‌ها متفاوت خواهد شد. برای نمونه، وقتی پژوهشگر به مطالعه رفتارها و فرایندهای ذهنی انسان می‌پردازد، لازم است هر دو ساحت نفس و بدن را مورد توجه قرار

دهد. توجه صرف به پایه‌های زیستی و نادیده انگاشتن ساحت غیرمادی، مانع از این می‌شود که پژوهشگر بتواند به تمام ابعاد وجودی انسان و شناخت هر دو ساحت او دسترسی پیدا کند و نتایج مطالعات وی، انسان بما هو انسان را نشان نمی‌دهد.

۲. مبانی انسان‌شناختی عرفانی

یکی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی، جایگاه ویژه قلب و تأثیر آن بر شئون دیگر انسان می‌باشد. این مبنا، تأثیری شدید و مستقیم بر شکل‌گیری اخلاق عرفانی داشته و به‌عنوان اولین سنگ بنا و رکن رکین آن به حساب می‌آید. اهل معرفت گوهر اصلی وجود انسان را قلب می‌دانند و عقل، حس و دیگر قوای ظاهری و باطنی را از شئون قلب به‌شمار می‌آورند. لازم به تذکر است که در این مبنا که قلب را گوهر اصلی وجود انسان معرفی می‌کند؛ منظور از قلب، قلب در مقابل سر، روح و دیگر مراتب باطنی انسان نمی‌باشد؛ بلکه قلب به معنای عام و فراگیر آن موردنظر است که شامل همه مراتب باطنی آدمی نیز می‌شود. به بیان دیگر، اهل معرفت قلب را در دو مورد استفاده می‌کنند؛ در مورد اول قلب یک اصطلاح عام و کلی است که آدمیت آدم به آن است و اصل و حقیقت انسان را شکل می‌دهد و یک معنای خاص و جزئی، که یکی از مراتب وجودی انسان است. به بیان واضح‌تر، اهل معرفت انسان را دارای هفت مرتبه می‌دانند که به آن «لطائف سبعه» اطلاق می‌گردد. طبع، عقل، قلب، روح، سر، خفی، اخفی هفت مرتبه انسان هستند. قلب در این اطلاق سومین مرتبه انسان می‌باشد که این معنای خاص و جزئی قلب خواهد بود. بنابراین مراد ما در این بحث، اصطلاح عام و کلی قلب است که شمول داشته و دیگر مراتب انسان را دربرمی‌گیرد.

در کتاب‌های عرفانی مباحث گسترده‌ای در مورد قلب وجود دارد که ضمن معرفی قلب، به شرح و بسط کارکردهای متنوع آن می‌پردازند. توانایی قلب در ادراک حقایق و کسب معارف ربوبی یکی از مهم‌ترین کارکردهای قلب است. قلب به جد معرفت خیز است و با نیل به فنا و بقای بعد از فنا همه حجاب‌هایش کنار رفته و با حقیقت عالم ملاقات می‌نماید. عواطف پاک توحیدی از قلب نشأت گرفته و تا ظهور عشق سوزان، که او را به وصال الهی پیوند می‌دهد، ادامه می‌یابد. آنچه را که اهل معرفت گوهر و اصل وجود انسان می‌دانند با آنچه فلاسفه به‌عنوان اصل وجود انسان به آن نظر دارند فاصله بسیار دارد. نزد اهل معرفت قلب به معنای عام آن اصل وجود انسان است و حقیقت او را شکل می‌دهد. قلب نزد آنان حقیقتی است که دارای مراتب و وجوه طولی بوده و صعود و سقوط دارد و می‌تواند محل نزول توجهات خاص ربوبی یا القائنات شیطانی گردد. از نظر عارفان سعادت و شقاوت انسان منوط به این گوهر وجودی است.

۳. تعریف اخلاق و علم اخلاق

واژه اخلاق جمع خلق و خُلق به معنای سنجیه، خصلت و خو می‌باشد (ابن‌منظور، ۵، ۱۴۰). خلق به معنای خوی، طبع، مروت و دین نیز آمده است (سیاح، ۱۳۸۲: ۱/ ۵۴۰).

خلق و سنجیه همان صورت باطنی انسان و اوصاف درونی اوست (ابن‌منظور، ۵، ۱۴۰)، اعم از اوصاف نیکو و پسندیده مانند شجاعت و امانت‌داری و یا اوصاف زشت و ناپسند مانند دروغ‌گویی و خیانت، هم‌ریشه شمرده شده است. خلق زیبا به «خلق» در عموم فرهنگ‌نامه‌ها این واژه با کلمه معنای بهره‌مندی از سرشت و سنجیه زیبا و پسندیده و خلق زیبا به معنای داشتن آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است. خلق به اوصاف و معانی باطنی تعلق می‌گیرد و احکام و آثار اوصاف باطنی بیشتر از آثار و احکام اوصاف ظاهری است و ثواب و عقاب نیز به آن تعلق می‌گیرد و به این جهت، احادیث در مدح حسن خلق بسیار است.

«آنجا که عرب می‌گوید خُلُقُه القرآن یعنی کسی که به آداب، اوامر و نواهی و آنچه از مکارم، محاسن و الطاف که در قرآن کریم است متمسک می‌باشد» (همان). دانشمندان علم اخلاق این واژه را در صفات و ویژگی‌های پایدار نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود، به‌کار می‌برند. شیخ طوسی خلق را ملکه‌ای می‌داند که راسخ در نفس بوده و به سرعت زائل نمی‌شود و در مقابل آن حال است که از کیفیات نفسانی سریع الزوال می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۳: ۵۸). در تعریف اخلاق ابوعلی مسکویه گوید: «اخلاق حالتی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد» (مسکویه، ۱۳۸۴: ۵). در ضمن تعریف اخلاق و تهذیب آن، اخلاق را «الحقایق فی محاسن الاخلاق» نویسنده به دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می‌کند و در تعریف آن چنین می‌گوید: صاحب اخلاق حسن و نیکو، کسی است که افعال نیکو و محمود را به آسانی و بدون نیاز به فکر انجام می‌دهد و آنکه افعال زشت را به‌راحتی و آسانی انجام می‌دهد، دارای اخلاق ناپسند و سیئه است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۸۷). اهل معرفت نیز در سیر و سلوک عملی بابی به نام اخلاق را گشوده و آن را میراث معاملات می‌دانند. در این زمینه می‌توان به تعریف جامعی از اخلاق و اثرات آن در شرح منازل السائرین اشاره کرد: «اخلاق میراث معاملات است؛ بدرستی که اخلاق ملکاتی است در نفس که به‌واسطه افعال محموده از نفس بدون تأمل صادر می‌شود، زمانی که معاملات قلبیه با نیت صادق در نفس تکرار می‌گردد، از دوام و تکرار آن هیئاتی راسخ در نفس ظاهر می‌شود، زیرا نفس به نور قلب و صفایی که به برکت معاملات به‌دست آورده است منور شده است؛ لذا صدور فضایل و خیرات و سلوک طریقت بر او آسان می‌گردد» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۹). با «علم اخلاق» اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان نیز برای توجه به آن تعاریف گوناگونی آورده‌اند. می‌توان گفت: علم اخلاق، علمی است که ضمن تعریف فضایل اخلاقی، که موجب سعادت ابدی است و بررسی و شناسایی رذایل که از مهلکات و موجبات شقاوت سرمدی است؛ طریقه کسب فضایل و رفع و دفع رذایل را به ما می‌آموزد (نراقی، بی‌تا: ۱، ۱۶) و موجب می‌گردد که آدمی از حسیض صفات حیوانی و شیطانی‌رهایی یافته و به‌اعلی مرتبه انسانیت نائل شود (همان: ۱۹). اعلی مرتبه انسانیت، باتوجه‌به رویکردهای مختلف اخلاقی متفاوت می‌باشد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

در علم اخلاق علاوه‌بر توجه به بُعد شناختی و معرفتی به بُعد عملی و رفتاری نیز پرداخته می‌شود. «معمولاً عالمان اخلاق به شیوه آراستگی به اخلاق حسنه و پیرایش اخلاق سیئه نیز پرداخته‌اند» (معلمی، ۱۳۸۴: ۱۴). در میان اندیشمندان غیردینی نیز، توجه به این امر که اخلاق علاوه‌بر معرفت نظری نسبت به پدیده‌های اخلاقی، به معرفت

عملی درباره اینکه چگونه باید زیست؛ توجه وافر داشته است. «هدف این نبوده است که ما تنها بدانیم خوبی چیست، بلکه این بوده است که خوب بشویم» (پل ادوارد، ۱۳۷۸: ۱).

۴. اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه

اخلاق فضیلت (اخلاق صفات) اخلاقی است که به فضایل و ملکات نفسانی می‌پردازد و در درجه اول، به جای پرداختن به رفتار و اعمال انسان، با پرورش این‌گونه ملکات نفسانی و ویژگی‌های منش سروکار دارد، نه با اصول و قواعد رفتار. در اخلاق فضیلت، اخلاق، امری درونی است، و قانون اخلاقی، در اخلاق فضیلت، قانون اخلاق صحیح به جای اینکه «چنین کن» اخلاق وظیفه (اخلاق اصول): اخلاقی است که ناظر به رفتارهای بیرونی انسان است و درصدد است تا با ارائه اصول و قواعد رفتار، بگوید که شخص، چه کاری باید یا چه کاری را نباید انجام دهد. به بیان دیگر، به شخص جای اینکه بگوید «شخص باید چنین باشد» می‌گوید: «شخص باید چنین بکند». در اخلاق وظیفه، آنچه موضوع اخلاق و گزاره‌های اخلاقی واقع می‌شود افعال و کردارهای آدمی است و مفاهیم اخلاقی بر این افعال حمل می‌شود. از این‌رو، در تعریف اخلاق گفته‌اند: «اخلاق عبارت است از مجموع قوانین رفتار که انسان با عمل به آن می‌تواند به هدفش نائل آید» (مدرسی، ۱۳۸۸: ۱۳).

۵. رویکردهای اخلاق اسلامی و گزاره‌های اخلاقی

دانش اخلاق در میان مسلمین، با رویکردهای مختلفی رو به رو بوده است. این اختلاف رویکردها به پیدایش دستگاه‌های اخلاقی متعددی منتهی شده است. براساس این تفاوت‌ها می‌توان مکاتب اخلاقی موجود را در نگاه نخست در چهار عنوان زیر طبقه‌بندی کرد:

۵/۱. فلسفی (عقلی)، نقلی (مأثور)، عرفانی، تلفیقی

قبل از تبیین اخلاق عرفانی، لازم است دیگر رویکردها نیز به اجمال بیان گردیده تا تمایز میان آن‌ها و اخلاق عرفانی به‌وضوح آشکار گردد.

اخلاق فلسفی: فلاسفه، حکمت را بر دو قسم نظری و عملی تقسیم کرده و تفاوتشان را به دو گونه بیان کرده‌اند:

یکم، حکمت نظری، آگاهی از چیزهایی است که شایسته دانستن است؛ درحالی که حکمت عملی آگاهی از اموری است که سزاوار به کار بستن است. دوم، حکمت نظری، علم به احوال موجوداتی است که وجودشان در اختیار آدمی نیست، حال آنکه حکمت عملی، علم به احوال موجوداتی است که تحققشان در حیطه اختیار آدمی است و متعلق قدرت او قرار می‌گیرد که همان رفتارهای اختیاری جوانجی و جوارحی (قلبی و قالبی) است. سپس فلاسفه، حکمت عملی را به سه بخش: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم کرده و اخلاق را زیرمجموعه حکمت عملی می‌دانند.

حکما برآنند که خاستگاه روحی و روحانی رفتارهای درست و نادرست، دائمی یا اغلبی، هیئت و ملکاتی هستند که در شاکله شخصیت فرد استقرار می‌یابند. از این ملکات با واژه خلق یاد می‌شود که خود بر دو قسم اند: خلق نیک و خلق

بد، که اولی را فضیلت و دومی را رذیلت نامیده‌اند. نقطه عزیمت رویکرد فلسفی به بازشناسی، طبقه‌بندی و تحلیل فضایل و رذائل در واقع به نگرش انسان‌شناختی آن بازمی‌گردد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۲۹).

اخلاق فلسفی، بر مبنای اصول انسان‌شناختی خاصی شکل گرفته است. این مبانی زمینه را برای کسب اخلاقی متناسب با آن اصول آماده می‌سازد.

اصل یکم: نفس آدمی دارای سه قوه متمایز شهویه، غضبیه و عقلیه است.

اصل دوم: این سه قوه با یکدیگر تعامل دارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.

اصل سوم: حقیقت وجود آدمی و ملاک انسانیت وی که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند، خردورزی، آگاهی و حکمت‌اندوزی اوست.

اصل چهارم: از آنجاکه کمال هر چیز در گرو به فعلیت رسیدن و شکوفایی تام فصل ممیز ماهیت اوست که قوام‌بخش صورت نوعیه و تعیین‌کننده هویت آن به‌شمار می‌رود، پس سعادت آدمی نیز، در گرو شکوفایی کامل عقلانی و فعلیت تام قوه عاقله است که ممیز نوع انسانی به‌شمار می‌رود.

ابن مسکویه در قرن پنجم، کتاب تهذیب‌الاخلاق و طهاره الاعراق را نگاشت که از کتاب‌های اصلی در اخلاق فلسفی می‌باشد. از دیدگاه صاحب این کتاب شریف، نفس و روان، جوهر مجرد از ماده است که نمی‌توان به مشاعر و حواس ظاهری، وی را احساس کرد. از نظر ایشان افعال و قوا و ملکاتی که به آن انسان، انسان است و انسانیت و فضائلش تمام می‌گردد، امور ارادی‌های است که قوه فکر و تمییز به آن تعلق گرفته و به آن فلسفه علمیّه گفته می‌شود (مسکویه، ۱۳۸۴: ۳۴).

گزاره‌های اخلاقی در این مکتب، بسیار متأثر از اصول انسان‌شناختی آن می‌باشد و رسیدن به سعادت اخلاقی که مرتبه‌ای از آن ایجاد عدالت بین قواست، نشأت گرفته از نوع نگاه به قوای انسانی می‌باشد. ابن مسکویه قوای نفس را به قوای متباین سه‌گانه تقسیم می‌کند:

۱- قوه‌ای که به واسطه آن فکر و تمییز در حقایق امور صورت می‌گیرد؛

۲- قوه‌ای که شهوت و طلب غذا به آن واسطه است؛

۳- قوه‌ای که غضب و اقدام بر احوال به آن واسطه است.

در انسان اعتدال قوای نفسانی، فضایی چون سعادت، شجاعت و حکمت را به بار می‌آورد و از مجموع آن عدالت به ثمر می‌نشیند. ابن مسکویه در این مورد چنین می‌گوید: «هرگاه حرکت نفس بهیمی، یعنی قوای شهویه معتدل گردید و از حد خود تجاوز نمود چنین کسی را عقیف گویند؛ و از این صفت ارجمند فضیلت سخاوت ناشی می‌گردد؛ و هرگاه نفس غضبیه یعنی قوه غضب به‌طور اعتدال و به دستور عقل عمل نمود و مطیع و منقاد آن گردید از وی صفت شجاعت

تولید می‌گردد؛ و هرگاه این فضایی که گفته شد که عبارت از حکمت، شجاعت و عفت است، تحقق یافت و هر یک نسبت به دیگری معتدل گردید و به کمال رسید از مجموع آن‌ها صفت عدالت متولد می‌شود» (همان: ۳).

در اخلاق فلسفی هر یک از فضایل اخلاقی که به‌عنوان جنس به‌شمار می‌آید، انواع و اقسامی از فضایل را پوشش می‌دهد که می‌توان آن فضایل را زیرمجموعه آن فضیلت کلی دانست. اقسامی که زیرمجموعه حکمت است هفت فضیلت است که عبارت‌اند از: ذكاء، صفاء ذهن، تعقل و مانند آن و قوای مندرجه در عفت دوازده‌تاست که چند نمونه آن عبارت است از: حیا، سکون نفس، صبر، سخاوت، وقار، سلامت، ورع و قوای مندرجه تحت شجاعت نه‌تاست که برای نمونه می‌توان به بزرگی نفس، همت بلند، ثبات نفس، شهامت و تحمل مشقت اشاره کرد. فضایل مندرجه تحت عدالت را ۲۴ مورد شمرده‌اند که تعدادی از آن عبارت‌اند از: صداقت، اُلفت، صلۀ رحم، نیکو قضاوت کردن، دوستی عبادت، ترک کینه، خیرخواهی و مروت. (همان: ۴۰)

اخلاق نقلی: در زمینه اخلاق اسلامی حرکت دیگری در سنت اسلامی شکل گرفت که به اخلاق نقلی مشهور گردید. عنوان اخلاق نقلی بر مجموعه‌ای از تألیفات و تصنیفات اطلاق می‌شود که عهده‌دار جمع‌آوری روایات اخلاقی و در مرحله بعد، دسته‌بندی آن‌هاست. در مجموعه کتاب‌های اخلاق نقلی، کار تحلیلی به‌ندرت صورت گرفته و بیشتر به نقل روایات در باب‌های مختلف اخلاق اکتفا شده است.

می‌توان گفت «مکتب اخلاق نقلی» یا «نظام اخلاق و حیانی» آن هنگام تحقق می‌یابد که مبانی، غایات و قواعد کلی اخلاق فقط با استناد به منابع اولیه دین - آیات و روایات - استخراج شود و سپس، با ارجاع به آن مبانی و این قواعد و با روش معهود بررسی نقلی رفع تعارض شده و دستورالعمل مشخصی برای حل موارد تراجم و ارزش دآوری میان گزاره‌های اخلاقی ارائه شود (جمعی از نویسندگان، پیشین، ۵۵). یکی از مشخصه‌های آثار اخلاق نقلی وابستگی اخلاق به وحی می‌باشد و شاید بتوان گفت این نوع تألیفات بر مدار این اعتقاد گردآوری شده که تنها منبع یا مهم‌ترین منبع در اخلاق، وحی می‌باشد و توجیه گزاره‌های اخلاقی از طریق استدلال عقلی، کشف و شهود عرفانی کافی نمی‌باشد. از این امر می‌توان یکی از وجوه امتیاز این مکتب اخلاقی را از دیگر مکاتب اخلاقی نتیجه گرفت. وجه امتیاز آثار این مکتب از تصانیف اخلاقی دیگر را می‌توان در شیوه استناد و توجیه گزاره‌های اخلاقی که مستقیم مستند به آیات و روایات است دانست.

اخلاق عرفانی: یکی دیگر از رویکردهای اخلاق اسلامی که در قرن دوم و سوم هجری مطرح گردید، اخلاق عرفانی است. اخلاق عرفانی مانند هر مکتب اخلاقی دیگر دارای مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خاص خود می‌باشد. یکی از خصوصیات بارز اخلاق عرفانی، پویایی و حرکت آن است. این امر را می‌توان نتیجه مبانی انسان‌شناختی و نگرش خاصی دانست که در این مکتب اخلاقی نسبت به انسان وجود دارد. مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی، انسان را موجودی معرفی می‌کند که دارای ساحت‌های باطنی و لایه‌های تو در تو وجودی است. مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی تأکید بر این حقیقت است که قلب، جوهر اصلی وجود اصل انسان است. با سلامت و

نورانیت قلب، همه شئون آدمی از جمله اخلاق او نیز سالم و متعالی می‌گردد. اهل معرفت انسان را موجودی می‌دانند که دارای لایه‌های وجودی در طول هم است. با طی طریق و سیر و سلوک، این لایه‌ها شکوفا شده و آدمی به بالاترین غایت، که تَخَلُّق به اخلاق الهی، فناء فی الله و بقاء بالله است نائل می‌گردد.

در این مکتب اخلاقی یکی از مهم‌ترین مبانی توجه به سعادت انسان که وصول الی الله است می‌باشد. طبق این مبنا هر خلقی که مانع وصول بوده مذموم شمرده شده و از رذایل اخلاقی محسوب می‌شود، در نتیجه می‌بایست از تمام خَلق‌های نفسانی چون حسد، کینه و بُخل که از نفس اماره ناشی می‌شود پاک گردیده و با ظرافتی بیشتر، از خلق‌های به ظاهر نیکی که با نیت غیرالهی آلوده گشته و با ریا و سمعه انجام می‌شود و موجب اشتغال نفس می‌گردد دوری کرد. تمام فضایل اخلاقی را نه فقط از این جهت که فضیلت است بلکه بدان جهت که خلقی الهی است و می‌تواند راه وصول الی الله باشد، خالصانه دارا شد. راه بندگی را با فضایی چون توبه، انابه، تسلیم، رضا، توکل و عشق پیمود و با اعتصام و یقین کامل به حضرت حق، تقرب کامل به او پیدا کرد، به گونه‌ای که تمام صفات و خلق‌های انسان صبغۀ الهی و ربانی یافته و به حقیقت، دارای اخلاق عرفانی و اخلاق الهی شود.

چنین اخلاقی، انسان را بدان مقام می‌رساند که خلیفه و عبد تام خداوند متعال گردیده و صفات مستخلف عنه در او تجلی کرده و به بالاترین مرتبه توحید نائل می‌گردد. در این هنگام که انسان وجودی حقّانی یافته است علاوه بر آنکه خود کامل شده، به دستگیری از خلق پرداخته و آنان را در رسیدن به کمال نهایی یاری می‌نماید و با عشق و محبتی که به آن‌ها به‌عنوان بندگان خداوند دارد، تمام سختی‌ها و مصائب این راه را به جان خریده و با بالاترین درجه رحمت، ایثار و شفقت، خلق را به سوی سعادت رهنمون می‌گردد. اخلاق عرفانی راه را بر ما هموار می‌سازد تا به کمال اخلاقی که بندگی و توحید است دست یابیم، کمالی که در سایه آن تمام رذایل و زشتی کنار رفته و بالاترین فضایل اخلاقی و صفات الهی جایگزین آن شده است. در این صورت است که بنده، به‌طور کامل تقرب الهی یافته و عبادت او نسبت به خداوند، عبادتی از سر ترس یا طمع نیست، بلکه عبادت احرار که بندگی آزادمنشانه با تکیه بر معرفتی کامل نسبت به حضرت حق می‌باشد، شکل می‌گیرد. اخلاق عرفانی را می‌توان اخلاق بندگی، اخلاق توحیدی و اخلاق احرار دانست.

اخلاق عرفانی، اخلاق انسان را در یک خط سیر برخوردار از مبدأ و مقصد، همراه با منازل میان راهی مشخص، ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که کسب کمال و سعادت‌مندی جز با طی مسیر و حرکت مستدام به‌دست نمی‌آید و چنانچه از این زاویه به فضایل و رذایل بنگریم، آن‌ها را عناصری چندلایه می‌بینیم که در هر مرحله از حرکت صعودی و عمودی سالک، بخش گوهری‌تر و ناب‌تری از یک فضیلت رخ می‌نماید. اخلاق عرفانی اخلاق سلوکی است و سالک در هر منزل از مسیر متناسب با مقتضیات جدید و منزلگاه نو، مشمول عوارض و احکام خاصی می‌گردد که اصول و قواعد تهذیب نفس و تطهیر روح در آن موقف با لوازم تزکیه در موقف قبلی و بعدی آن فرق می‌کند و بر آن پایه، در هر منزل اخلاقیات ویژه‌ای در کنار اصول عام و فراگیر اخلاقی مطرح می‌شود. غایت اخلاق عرفانی، ساختن انسانی است که همه صفات اخلاقی شایسته را به بالاترین نحو ممکن دارا باشد و آنچنان که در ظاهر حیات، رشد و پیشرفت دارد، در باطن

حیات هم حرکت صعودی داشته و به هر خوبی به بالاترین وجه آن نائل گردد. صبر، رضا، شکر، حیا و صدق را دارا بوده و مراتب بالای آن فضایل را حائز گردد و این حرکت به گونه‌ای است که با طی کردن مراتب کمالی و شکوفا شدن لایه‌های درونی انسان، صفات و اخلاقیات کمالی دیگر یافته و به موازات فعلیت ساحت‌های باطنی انسان، به مکارم اخلاق والاتر و شفاف‌تری راه می‌یابد.

اخلاق تلفیقی: یکی از رویکردهای اخلاقی، که از ظرفیت‌های دیگر مکاتب اخلاقی مانند اخلاق فلسفی، نقلی و عرفانی بهره جسته است، اخلاق تلفیقی است. اخلاق تلفیقی را می‌توان، ترکیب و تلفیقی از دیگر رویکردها دانست که با بهره‌گیری از قابلیت‌های ویژه و ممتاز هر سه جریان اخلاقی دیگر پدید آمده است. عنوان تلفیقی، طیف متنوعی از آثار اخلاقی را شامل می‌شود. معمولاً اخلاق تلفیقی یک چهره غالب دارد؛ پاره‌ای مانند «جامع السعادات» رویکرد فلسفی و بعضی مانند «الحقایق» فیض کاشانی رویکرد عرفانی و برخی مانند «الذریعه» راغب اصفهانی به اخلاق نقلی نزدیک‌ترند. مهم‌ترین ویژگی که باعث شده از این‌گونه کتاب‌ها با عنوان تلفیقی یاد شود تلفیق در استناد و نیز روش ارائه آموزه هاست. در این باره باید گفت که نه تنها عالمان اخلاق، اختلاف مشخصی میان پیام قرآن، عرفان و برهان نمی‌دیدند، بلکه ره آورد عقل و وحی و شهود را از ابتدا سازگار و یکسان تلقی می‌کردند؛ از این رو کوشیده‌اند تا آموزه‌های وحیانی، گزاره‌های فلسفی و معارف عرفانی را به مدد یکدیگر فراخوانند و دستگاه اخلاقی جامعی ارائه دهند (ابن‌سینا، ۱۳۸۱: ۵۸).

۶. تمایز اخلاق عرفانی در مبانی انسان‌شناختی

در اخلاق عرفانی قلب جوهر اصلی وجود انسان است و در اخلاق فلسفی، عقل به عنوان جوهر اصلی وجود انسان معرفی می‌گردد. پاسخ به این سؤال که حقیقت قلب چیست؟ و نسبت آن با عقل و حس و دیگر قوا چگونه می‌باشد؟ در فصل دوم این رساله به‌طور مفصل داده شد. در این مکتب اخلاقی «قلب» لب است و عقل و حس از شئون و قشور آن محسوب می‌شوند. اگر دل آباد و نورانی گردد، عقل و دیگر قوا نیز نورانی می‌گردند و اگر قلب تباہ و خراب گردد، عقل و دیگر شئون آدمی نیز به ظلمت و انحطاط کشیده خواهند شد. «قلب» است که با سیر درونی به وصول الی الله نائل گردیده و آدمی را به کمال نهایی می‌رساند.

۷. نقش مبانی انسان‌شناختی در مکاتب اخلاقی

با بررسی مکاتب اخلاقی گوناگون به‌وضوح روشن می‌شود که رابطه‌ای مستقیم بین نگرش به انسان و شکل‌گیری و انتخاب گزاره‌های اخلاقی وجود دارد. در دیدگاهی که انسان را موجودی مادی می‌انگارد، فضایل اخلاقی به‌گونه‌ای است و در نگرش توحیدی و معنوی به‌گونه‌ای دیگر. با دقت نظر در آثار اخلاقی نگاشته در رویکردهای مختلف اخلاقی، می‌توان دریافت که برای سامان یافتن یک مکتب اخلاقی که آموزه‌هایش، متخلّقین به آن مکتب را به سعادت و کمال نهایی برساند، بحث انسان‌شناسی از ضروریات است. به دیگر بیان، تا هویت و حقیقت انسان، سیر تکاملی او و سعادت

و کمال بشر تبیین نشود به دست آوردن مکتب اخلاقی جامعی که آموزه‌هایش آدمی را به کمال نهایی و سعادت ابدی رهنمون سازد، محال می‌نماید.

۸. تأثیر بُعد انسان‌شناختی سعادت انسان بر گزاره‌های اخلاقی

در اخلاق عرفانی، یکی از مبانی کلان انسان‌شناختی آن که تأثیر گسترده و ژرفی بر گزاره‌های اخلاقی و تحلیل و تبیین آن دارد؛ و عرصه را برای ظهور آموزه‌های اخلاقی گسترده و عمیق مهیا می‌سازد و در بالاتر رفتن سطح ظرافت و لطافت اخلاق عرفانی تأثیر بسیاری دارد، توجه به سعادت خاص انسان است. چنانچه پیشتر گذشت، از دیدگاه عارفان، سعادت انسان در وصول الی الله است. توجه به این مبانی کلان انسان‌شناختی در عرفان، و راه رسیدن به آن، اخلاق خاصی را شکل می‌دهد که با مکاتب اخلاقی دیگر تفاوت‌های بنیادین دارد. با توجه به این مبنا، اخلاقی مطرح می‌شود که از زاویه‌ای اخلاق بندگی و تقرب است و از زاویه دیگر اخلاق الهی و آزادگی. بنابراین، براساس این مبنا می‌توان اخلاق عرفانی را در بالاترین سطح آن، سامان بخشیده و تبیین کرد.

۹. وصول الی الله و تأثیر آن بر اخلاق عرفانی

مهم‌ترین تأثیری که این مبنا بر اخلاق عرفانی دارد، آن است که، با توجه به آن که سعادت انسان در وصول الی الله است، هر خلقی که مانع وصول شده و آدمی را از رسیدن به مقصود بازمی‌دارد، مذموم به‌شمار می‌آید. از این رو، می‌بایست از تمام خلق‌های نفسانی که از نفس اماره برمی‌خیزد دوری نمود و فضیلت مقابل آن را به دست آورد. نکته‌ی دقیقی که از این مبنا به دست می‌آید آن است که حتی خلق‌های ظاهراً نیک که به نیت غیر خدایی انجام می‌شود، مذموم بوده و از مهلکات محسوب می‌شوند. جود و سخاوتی که از سر ریا و برای سمعه و جلب توجه مردم باشد نه تنها فضیلت به حساب نمی‌آید، بلکه از رذایل اخلاقی شمرده می‌شوند. از این جهت است که بر انسان طالب سعادت، لازم است که آینه وجود خود را از تمام زنگارها و صفات ناپسند اخلاقی پاک نماید تا از نعمت عظیم مشاهده جمال حق محروم نشود. اخلاص در کسب خلق‌های نیک و مکارم اخلاقی، یکی از اموری است که در اخلاق عرفانی بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا فقط در این صورت است که این خلق‌ها می‌توانند راه وصول الی الله باشند. در اخلاق عرفانی خلق کریم تنها داشتن فضایل اخلاقی نیست. بلکه، می‌بایست در عین دارا بودن تمام مکارم اخلاقی، مقصود فقط خداوند متعال باشد همان که عارف نامی ابوسعید خراز فرمود:

۱۰. تأثیر مراتب وجودی انسان بر اخلاق عرفانی

با ظهور بطون متعدد انسانی شاهد درجات مختلف فضائل و ملکات اخلاقی خواهیم بود، به گونه‌ای که صفاتی چون صبر، توکل و رضا، خود دارای درجات گوناگونی می‌شوند. برای آنان که فقط مراتب پایین‌تر وجودشان فعلیت یافته است، فضایل اخلاقی درجه و معنایی دارد و در آنان که به ساحت‌های بالاتر راه یافته‌اند، دارای درجه‌ای بالاتر و معنایی جامع‌تر می‌باشد. به‌طور نمونه، خلق بازگشت از بدی‌ها و توبه، برای آنکه در مقام نفس است، بازگشت از معصیت حق

تعالی است؛ و برای آنکه ارتقای وجودی یافته و در مقام خفی است، بازگشت از توجّه به هر چیز غیر از حق تعالی است، به گونه‌ای که، حتی کم‌ترین توجّه به خود که شائبه یا نیت در آن است، در این مرتبه معصیت و زشتی به حساب می‌آید.

فضایل اخلاقی - به‌عنوان ملکاتی که در نفس آدمی رسوخ کرده و صدور افعال خیر را برای او آسان می‌سازد- ارتباط مستقیم و شدیدی با مراتب طولی انسان دارد. انسان‌هایی که لایه‌های تو در تو وجودیشان به فعلیت رسیده است، به حسب هر لایه، پذیرای خلقی می‌گردند که در تناسب کامل با سعه وجودی ایشان است. از این جهت فضایل اخلاقی آن‌گونه که برای متوسطین ستودنی است، برای کاملین و آن‌ها که مراتب بالاتری از وجودشان به منصفه ظهور آمده است قابل ستایش نمی‌باشد، بلکه آنان می‌بایست، آن فضیلت را هماهنگ با مرتبه خویش دارا گردند و چه‌بسا از آن فضیلت گذشته و به بالاتر از آن نظر داشته باشند. اندیشه «حسنات الابرار سیئات المقربین» که در متون عرفانی از آن بسیار سود جسته شده است، شاهد بلیغی بر این مدعاست (کاشانی، پیشین، ۲۲).

صاحب منازل السائرین در شرح درجات بسیاری از مقامات به این حقیقت اشاره کرده است. ایشان در بیان مراتب صدق و تفاوت صدق ابرار و مقربین، شرح عمیقی از اندیشه اهل معرفت را در این زمینه ارائه می‌نماید. صدق در مقام ابرار، رضایت حق تعالی به عمل، حال و وقت سالک است و در صورتی که انسان به مقام مقربین نائل آید، احسن اعمالش در مقام ابرار، ذنب است در مقام مقربین، چراکه فعل را به خود اسناد داده و برای خود وجودی قائل‌اند (همان: ۲۲). یکی دیگر از نتایج مهم اخلاقی به‌دست آمده از این مبنا، آن است که تمام فضایل اخلاقی، با توجه به مراتب طولی انسان، دارای مراتب طولی می‌باشند. در این دیدگاه فضایل و محامد اخلاقی، در هر مرتبه‌ای به حسب همان مرتبه، آثار و لوازم خاص خود را دارند. بدین جهت است که فضیلتی اخلاقی، که برای مرحله پایین کمال محسوب می‌شود، با حفظ همان خصوصیت، برای مرحله بالاتر نقص به شمار می‌آید. چرا که برای مرتبه بالاتر آن فضیلت می‌بایست، با وسعت متناسب با مرتبه ظاهر شود. لازمه چنین امری آن است که فضایل اخلاقی دارای وجودی تشکیکی دانسته شود که شدت و ضعف داشته و دارای عمق‌های گوناگون و مراتب در طول هم می‌باشند و هر مرتبه و عمق، احکام خاص خود را داراست.

توجه به لایه‌های طولی انسان، این حقیقت را در مباحث اخلاق عرفانی تأکید می‌نماید، که هر فضیلت اخلاقی به حسب لایه‌های وجودی انسان، شفاف‌تر و زلال‌تر گردیده و از شائبه‌ها و خلیط‌ها رهایی می‌یابد. عارفان در سراسر مقام‌ها و موضوعات اخلاقی به مراتب طولی انسان در کسب فضایل اخلاقی توجّه نموده‌اند. در کلام ایشان فضایل اخلاقی مانند توبه که خود از مقامات سیر و سلوک است گاه سه مرتبه و گاه ده مرتبه دیده می‌شود، که خود ناظر به مراتب طولی انسان است. در منازل السائرین که به‌عنوان مهم‌ترین منبع اخلاق عرفانی مورد توجه محققین است، شواهد بسیاری در زمینه صبر بر «صبرلله»، وجود دارد. به‌عنوان نمونه شارح منازل، «صبر بالله» که ترک معصیت است را صبر عوام می‌داند و مرتبه بالاتر آن را که «صبر علی‌الله» می‌باشد را برای مریدان می‌شمارد. ایشان بر این باور است که، مرتبه بالاتر صبر

که برای «صبر مع الله» است، برای اهل محبت است و بالاترین درجه صبر که «صبر عن الله» می باشد برای سالک و اهل حضور و مشاهده می باشد (همان: ۲۵). در مورد سه لایه بودن فضایل اخلاقی می توان به مراتب رضا که خواجه عبدالله به آن تصریح دارد، اشاره کرد. مرتبه اول رضا، که رضای عامه است، رضایت به ربوبیت حضرت حق است. مرتبه بالاتر آن که برای خواص است رضا به قضای الهی است؛ و درجه عالی رضا برای آنان است که تمام لایه های وجودیشان شکوفا گشته و کامل شده اند؛ که ایشان رضا به رضای الهی دارند (همان: ۲۶). عبدالرزاق کاشانی مراتب ده گانه آدمی را توضیح داده و تمام مقامات را بر طبق آن دارای ده لایه می داند. باتوجه به این امر، که این مقامات در درون خود فضایل اخلاقی را پرورش داده اند، می توان نتیجه گرفت، که هریک از فضایل اخلاقی می تواند ده مرتبه داشته باشد و در آخرین مراتب از لطیف ترین چهره آن فضیلت، پرده برداری می شود.

۱۱. تأثیر مراتب اسلام، ایمان و احسان بر اخلاق

یکی از اثرات مهم این مبنا بر مباحث اخلاقی را می توان در بحث مراتب اسلام و ایمان و احسان یافت. آنان که در مرتبه اسلام می باشند، به دسته ای از فضائل آراسته اند و آنان که در مقام ایمان هستند، به فضائل بیشتری با عمقی بیشتر، و آن ها که در مرتبه احسانند، فضائلشان از حیث کمیت و کیفیت در درجه بالاتری می باشد. باتوجه به نسبت میان اسلام و ایمان می توان نتیجه گرفت، صفاتی اخلاقی را که مؤمنین کسب کرده اند، مانند حیا و صدق، بر صفات مسلمین برتری دارد؛ چراکه حیا و صدقی که برخاسته از قلب منور به ایمان است، قلبی که علم به خداوند آن را وسعت داده و رحمت الهی آن را فرا گرفته است، به مراتب از قلبی که چنین نورانیت و وسعتی را ندارد بالاتر است. بنابراین، مکارم اخلاقی که برای اهل ایمان حاصل می شود بسیار عمیق تر از مکارمی است که برای اهل اسلام حاصل می گردد. انسان ها همان گونه که در مراتب ایمان با یکدیگر تفاوت دارند، در رفتار و اخلاق نیز متفاوتند. توجه به این امر موجب می گردد که افراد بشر با مسالمت بیشتری در کنار یکدیگر زندگی کرده و گروهی، گروه دیگر را طرد نمایند، و در عین حال، که یکدیگر را برای رسیدن به کمال بیشتر یاری می کنند، از انکار و شماتت همدیگر دوری کرده و با سعه صدر بیشتری رفتار کنند.

مؤمن در حال ایمان گردد رذایل و پلیدی ها نمی گردد و کمترین آزاری به کسی نمی رساند و آدمی در مقام احسان که پیوسته در شهود حق تعالی است، با دیدی بالاتر به مسائل نگریسته لذا بهترین رفتار را در مقابل مخلوقات اعم از انسان و غیرانسان داشته و بالاترین مکارم اخلاقی را به منصفی ظهور می رساند.

نتیجه گیری

شناخت چیستی، ظرفیت ها و کمالات انسانی و نقش و مأموریت علوم انسانی در رساندن انسان به این کمالات، منوط به معرفت مبانی انسان شناسی است. اگر بخواهیم به تبیین درستی از علوم انسانی برسیم و به این سؤال پاسخ دهیم که هریک از این دانش ها چه نقشی در درمان رنج های مادی و معنوی انسان و تعالی و تکامل او دارد، نخست باید این را دانست که انسان چیست و به چه کمالی می تواند دست یابد. مبانی انسان شناختی می تواند مسیر تکامل و کمال یک

فرد را تعیین و تسریع بخشد. اختیار، تربیت‌پذیری، مرکب‌بودن انسان از جسم و روح، معرفت‌گرا بودن، جاودانگی، کرامت و فطرت از برجسته‌ترین مبانی انسان‌شناسی است که در شیوه‌های تعلیم و تربیت بسیار اثرگذار است و می‌تواند در ساخت تمدنی جدید همراه با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی نقشی عمده را ایفا کند. قرآن کریم افزون بر صفات پایدار نفسانی و افعال اختیاری انسان نسبت به انسان و ابعاد وجودی او به‌ویژه بعد معرفتی، بُعد عاطفی و بعد ارادی که در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه صریحاً از آن‌ها یاد نشده نیز احکام و داوری‌های اخلاقی را بیان داشته است که همه آن‌ها با یکدیگر می‌توانند با تحقق مبانی انسان‌شناسی عرفانی بر گزاره‌های اخلاقی افراد تأثیر گذاشته و او را به کمال برسانند. اخلاق عرفانی، به‌عنوان یکی از رویکردهای دقیق و عمیق اخلاقی، با مبانی انسان‌شناختی غنی و جامع خود، بستری لازم و کافی را برای طرح گزاره‌های اخلاقی و بدست آوردن بالاترین آموزه‌های اخلاقی، فراهم آورده است. مبانی ای که جوهره و ساختار اصلی آن‌ها وامدار عرفان نظری می‌باشد و در سامان‌دهی اخلاقی برتر و تحلیل مسائل اخلاقی و بازسازی منظومه کامل اخلاقی، از عرفان عملی بهره‌های بسیار جسته است.

بررسی مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی، سه مبنای کلان را که سایر مبانی را تحت پوشش دارد، ارائه می‌دهد. اهم این مبانی سه گانه عبارت است از اینکه: «اصل وجود انسان، قلب است». عارفان در تفسیر قلب یا نفس ناطقه بر آنند که قلب از تعلق روح مجرد با نفس منطبعه پدید می‌آید، و بر اثر این ترکیب خاص، قلب بین روح و نفس در تقلب بوده و خاصیت هر دو را دارا می‌باشد. قلب حقایق را به جهت روحی از حضرت حق گرفته و به نفس و قوای آن افاضه نموده و موجب نورانیت آن می‌گردد. قلب می‌تواند در سیری وجودی، کمالات مراتب هستی را به‌دست آورده و با کنار زدن حدود و قیود به صقع ربوبی راه یافته و مظهر اتم اسماء و صفات الهی گردد. انسان صاحب قلب، شایستگی آن را دارد که به مقام خلافت الهی برسد. با نورانیت قلب، عقل و دیگر حواس باطنی و نیز حواس ظاهری متور گشته و از انسان جز اعمال و رفتاری شایسته و در خور آدمی صادر نمی‌گردد. حیطة فعالیت، تأثیر گذاری و تأثیرپذیری قلب بسیار وسیع است و کارکردهای معرفتی، احساسی و عملی قلب را می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها دانست. توجه به کارکردهای قلب و طهارت و سلامت آن، همه گواه تأثیر این اندیشه در گزاره‌های اخلاقی می‌باشند و شاهد آن استفاده گسترده عارفان در تبیین مسائل اخلاقی از این مبنا می‌باشد. با توجه به جایگاه قلب در نگاه انسان‌شناختی عرفانی می‌توان به تأثیر عمیق آن در اخلاق عرفانی رسید. آدمی با افنای صفات بشری و اظهار اسماء و صفات الهی در اصل وجودش، هستی حقانی یافته و تمام رفتارها و کردارها صفات و ملکات او، صبغه الهی می‌گیرند و این اخلاق همان خلق عظیم و کریمی است که از قلبی وسیع و به فعلیت تام رسیده، نشأت گرفته است. نورانیت قلب، بر تمام شئون آدمی تأثیرگذار است، بدین‌نحو که عقل نورانی را به همراه جنود خصلت‌ها و فضایل بی‌شمارش از جمله حکمت، مدارا و حزم را به ارمغان آورده و صفات نفسانی‌ای از قبیل حرص، حسد و کینه را ریشه کن می‌کند. بررسی آیات شریفه قرآن نیز منتج این نتیجه است که حقیقت انسانی، قلب است و اعمال منتسب به انسان، مستقیماً به قلب اسناد داده شده است و نیز سعادت و شقاوت آدمی، منوط به سلامت و عدم سلامت قلب گشته است. بدین‌جهت می‌توان گفت این مبنا با آیات کریمه و روایات شریفه کاملاً سازگار بوده و مورد تأیید و تأکید می‌باشد. مبنای مهم دیگری که در شکل‌گیری اخلاق

عرفانی سهم به‌سزایی دارد، عبارت است از اینکه «ساختار قلب، ساختار طولی بوده و دارای بطون و لایه‌های تودرتو می‌باشد». طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی، لطائف هفتگانه‌ی آدمی است که در سیری صعودی یکی پس از دیگری به فعلیت می‌رسند.

با بررسی لایه‌های طولی انسان این نتیجه حاصل می‌شود که با کنار زدن حجاب‌ها و صفات نفسانی زمینه برای شکوفایی این مراتب فراهم شده و با حرکت باطنی و سیر صعودی ظهور و بروز می‌یابند. براساس این مبنا، فضایل انسانی دارای مراتب بوده و اخلاق عرفانی، اخلاقی پویا و غیرایستاست؛ به‌گونه‌ای که خلقی نسبت به مرتبه‌ای کمال و همین خلق برای مراتب بالاتر، نقص به‌شمار می‌رود. لازمه‌ی این امر آن است که فضایل اخلاقی امر تشکیکی، دارای مراتب بوده و هر مرتبه احکام ویژه‌ای داشته باشد. در نتیجه، فضایل در اخلاق عرفانی به حسب فعلیت لایه‌های وجودی انسان دارای عمق و لطافت بیشتری می‌گردد. این مبنای انسان‌شناختی باعث می‌شود که هر یک از موضوعات اخلاقی و نیز فضایل و مراتب آن‌ها، به شکل طولی موردتوجه قرار گرفته و با حرکت واحد و ممتد در این مراتب طولی، والاترین شخصیت اخلاقی و «خُلُقِ عظیم» حاصل شود. کتاب و سنت با تعبیر گوناگون وجود ساحت‌های ظاهری و باطنی و لوازم آن را برای انسان اثبات می‌نمایند. سومین مبنای انسان‌شناختی عرفانی که نقش مهمی را در تبیین و شکل‌گیری، گزاره‌های اخلاقی ایفا می‌کند، نگاه خاصّ عارفان در بیان سعادت انسان است. از منظر ایشان سعادت انسان بلکه هر موجودی در گرو به فعلیت رسیدن و کامل گشتن همه قوا و استعدادهایی است که در او قرار داده شده است. لذا تبیین سعادت انسان، بر مبنای شناخت جوهره حقیقی او یعنی قلب و بررسی مراتب و لایه‌های تو در تو این موجود واحد چند ساحتی است. سعادت ترسیم شده بر پایه این شناخت، عبارتست از: «وصول الی الله» یا به تعبیر دیگر اهل معرفت «فناء فی الله و بقاء بالله». اهل معرفت راه‌های وصول الی الله را در دو قسم کلی، سیر و سلوک و جذبیه بیان داشته‌اند.

از این مبنای انسان‌شناختی نتایج بسیاری برای داشتن یک نظام اخلاقی جامع و کامل به‌دست می‌آید. ازجمله نتایج این مبنا آن است که هر خُلُقِ که مانع وصول باشد و نیز خلق‌های نیکویی که بدون توجه به مقصد و بدون اخلاص تحصیل شوند مذموم اند؛ زیرا وصول الی الله را در پی ندارند. با توجه به بحث ریاضت و فلسفه آن که ایجاد نورانیت و تلطیف سرّ و ظهور عشق است، می‌توان گفت: اخلاقی که عارفان قبل از وصول و در میانه راه از انسان می‌خواهند، برای رفع حُجَب و قیود بوده و موجب تلطیف سرّ و قرب خداوند تعالی می‌شود. بدین جهت می‌توان از این اخلاق به‌عنوان اخلاق تقرّب نام برد و در نهایت تقرب، انسان مجلای تمام خلق‌های حق شده و صفات حسنی حضرت حق را دارا می‌شود و چون همه خلق‌ها و اسمای الهی، خُلُقِ نیک و فضایل اخلاقی ستوده‌اند، از این جهت می‌بایست به تمام آنها با صبغه‌ی الهی و ربّانی، متلبّس گردید.

در آخر می‌توان به این نتیجه رسید که غایت و نهایت اخلاق عرفانی، اخلاقی الهی است که می‌بایست انسان به عنوان خلیفه‌ی خداوند به صفات مُستخلفِ عنّه در آمده و در تمام افعال و رفتار خود با بندگی تام، خُلُقِ مولای خود را به منصفه ظهور برساند و به این امر توجه داشته باشد که هر فضیلتی به تنهایی، راه وصول به محبوب و طی طریق عشق

و بندگی می‌باشد. برای رسیدن به مقصد اعلا و غایت قصوی همراهی شریعت، طریقت و حقیقت از ضروریات است؛ لذا در اخلاق عرفانی جانب شریعت را به جهت وصول الی‌الله می‌بایست به‌تمام رعایت کرد و از معاصی و خلیقات حرام شدیداً اجتناب ورزید؛ چراکه، در این مکتب اخلاقی نیز این خلیقات مذموم بوده و حُجَبِ ظلمانی می‌باشد که آدمی را از مشاهده جمال محبوب محروم می‌کنند. در قرآن کریم نیز راه سعادت و فلاح انسان، عبادت و بندگی تام خداوند سبحان معرفی شده است. در احادیث بسیاری نیز شاهد معرفی کمال و سعادت انسان در قالب بحث از انسان کامل و طریق رسیدن به آن می‌باشیم. در شریعت مقدّس اسلام نیز به سیر و سلوک معنوی به‌عنوان طریق وصول الی‌الله عنایت ویژه شده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان تمام اوامر و نواهی را ریاضتی دائم برای رسیدن به مقصد دانست. سیر محبّی و محبوبی نیز که در آیات قرآن کریم آمده، خود شاهدی صادق بر این مدعاست. بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که متون عرفانی با آموزه‌های وحیانی در این مبنا نیز هماهنگی کامل دارند. از مجموع بررسی تطبیقی انجام شده می‌توان به این نتیجه کلی رسید که متون عرفانی و دینی نه‌تنها با یکدیگر منافات ندارند، بلکه همدیگر را تأکید و تأیید می‌کند. راز این هماهنگی و معاضدت را می‌توان در این امر دانست که متون دینی به‌عنوان میزانی عام برای کشف صحّت حقایقی که عرفان به آن دست یافته، از طرف عارفان معرفی گردیده است و کلام اهل معرفت در بسیاری از موارد، شرح بطون و لایه‌های درونی متون دینی می‌باشد.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

قرآن کریم

- آداب الصلوه. (۱۳۸۵). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۲). شرح مقدمه قیصری، چاپ سوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن ترکه، صائن‌الدین محمد. (۱۳۶۰). تمهید القواعد (مقدمه و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی)، تهران: انتشارات اسلامی انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ابن سینا، حسین. (۱۳۸۱). الاشارات والتنبیها، قم: بوستان کتاب.
- ابن عربی، محی‌الدین. (۱۳۸۹). فتوحات مکیه، ترجمه: محمد خواجوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی.
- ابن فناری، محمدبن حمزه بن محمد عثمانی. (۱۳۷۸). (مصباح الانس، تصحیح و مقدمه خواجوی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات.
- ابن مسکویه، ابی‌علی احمد بن محمد بن یعقوب. (۱۳۸۴). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: زاهدی، الطبعة السابعة.
- اسلامی، محمدتقی؛ دبیری، احمد و عزیزاده، مهدی. (۱۳۸۶). اخلاق کاربردی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- احمدپور، مهدی؛ اسلامی، محمدتقی، عالمزاده نوری و محمد، عزیزاده، مهدی. (۱۳۸۶). شناخت اخلاق اسلامی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۴). انسان از دیدگاه اسلام، چاپ ششم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جندی، مؤیدالدین. (۱۳۸۱). شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۱۷). ریح مختوم: شرح حکمت متعالی، تنظیم حمید پارسانیا، قم: انتشارات اسراء.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۹). دیوان اشعار، به کوشش احمد کرمی، چاپ خواجه، تهران: انتشارات ما.
- حجتی، محمدباقر. (۱۳۷۳). روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۳). لوح فشرده نرم‌افزار صهبا، مجموعه بیانات مقام معظم رهبری، تهران: مؤسسه جهادی.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۸۷). شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن‌زاده آملی، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.

- شرح حدیث جنود عقل و جهل. (۱۳۷۷). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: اسماعیلیان.
- قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۶۷). قاموس قرآن، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قونوی، صدرالدین اسحاق. (۱۳۸۱). اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
- قیصری، داود. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی، قم: ناشر بوستان کتاب.
- کارل، آلکسیس. (۱۳۳۶). راه و رسم زندگی، ترجمه دبیری، پرویز، اصفهان: کتاب فروشی تأیید.
- گروهی از نویسندگان زیر نظر مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، انتشارات مدرسه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث.
- مدرسی، سید محمد رضا. (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق، چاپ سوم، تهران: سروش.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۳). اخلاق در قرآن. تحقیق: محمدحسین اسکندری، چاپ نهم، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نجاتی، محمدعثمان. (۱۳۸۸). قرآن و روانشناسی، ترجمه: عرب عباس، چاپ هشتم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- نهج‌البلاغه. (۱۳۵۴). تحقیق صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
- هرگنهان، آر بی. (۱۳۹۰). تاریخ روانشناسی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: بی‌نا.
- یزدان‌پناه سید یدالله. (۱۳۸۸). مبانی و اصول عرفان نظری، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مقالات

- کریمی بنادکوک، محمود. (۱۳۹۶). مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن کریم، مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲۳، ۱.